

تماشا

هایده حائری با «بی مقدمه»

هایده حائری در حال بازی در مجموعه تلویزیونی «بی مقدمه» که تهیه‌کنندگی مجید اوجی است. فردوس کاویانی، جواد عزتی، پریسا گلدوست، بهاره حسینی، کمند امیرسلیمانی، رضا فیاضی، رضا خندان و پژو ارجمند دیگر بازیگران این مجموعه هستند که از اول تابستان از شبکه دو سیما پخش می‌شود. حسین پاکدل طراح، رحمان سیفی آزاد مشاور، افشین اربابی و حسین کیانی کارگردان‌های این سریال هستند. مجموعه «بی مقدمه» در قالب ۵۰ قسمت ۱۵ دقیقه‌ای به سفارش شبکه دو سیما تولید و پخش می‌شود. داستان مجموعه تلویزیونی «بی مقدمه» در یک ساندویچ فروشی، خانه و اطراف این مغازه می‌گذرد و سریال تعدادی شخصیت مهمان دارد که با ورود به ساندویچ‌روشی اتفاقاتی را رقم می‌زنند.

محمدعلی کشاورز در «چهل سرباز»

«چهل سرباز» به کارگردانی محمد نوری زاد قرار است پاییز امسال پخش شود. این سریال به مقاطع تاریخی چون ایران باستان، ایران پس از اسلام و در نهایت دوره معاصر می‌پردازد و بازیگرانی چون داریوش ارجمند، محمدعلی کشاورز، انوشیروان ارجمند، صدیق شریف و جعفر دهقان در آن بازی کرده‌اند.
سریال «چهل سرباز» در قالب ۳۵ قسمت به سفارش موسسه فرهنگی هنری شهید آوینی ساخته شده است.
تصویربرداری این سریال اواسط اردیبهشت‌ماه ۸۴، پس از قریب ۱۹ ماه با گرفتن صحنه‌های پایانی که به مواجهه رستم و سهراب اختصاص دارد در جنگل‌های شمال به پایان رسید.

داود رشیدی با «مادربزرگ»

علی دهکردی فیلمی تلویزیونی در سیمافلم با نام «مادربزرگ» می‌سازد. فیلمنامه این فیلم تلویزیونی را نیز خود دهکردی نوشته است.
مادربزرگی در راه زیارت حرم امام رضا(ع) از خانواده‌اش جدا می‌ماند. مسیر تازه پیش روی او باعث تحول آدم‌هایی می‌شود که با او ارتباط پیدا می‌کنند.
محمدرضا ایزدی تهیه‌کننده این فیلم وودیوئی- تلویزیونی است.
داود رشیدی، آتیلا پسیانی، عبدالرضا اکبری، فرشید زارعی، محمود مقامی، علی اوسویند، اشکان خطیبی، رامسین کبریتی، شاهرخ فروتنیان، مریم بوبانی، علی لک‌فوریان، یوسف نادری، نینوشا ضیعی، فاطمه نفوی، شبنم قلی‌خانی، مریم بدالی‌مقدم، نعیمه نظام‌دوست، رها نورمحمدی، زهره داوودی، شقایق نظری و نیما حافظیه از جمله بازیگران «مادر بزرگ» هستند.

نوایی با «اتوبوس فامیلی»

مسعود نوایی به‌زودی ساخت مجموعه‌ای تلویزیونی با نام «اتوبوس فامیلی» که با درنمایه اجتماعی در قالب طنز را شروع می‌کند. رامسین عباسی زاده تهیه‌کننده و مهدی کیا نویسنده این مجموعه است.
اتوبوس فامیلی در ۱۳ قسمت به سفارش شبکه دو سیما ساخته می‌شود.
داستان این مجموعه تلویزیونی درباره پسر جوانی است که برای ازدواج با دختر مورد علاقه‌اش، در پی یافتن شغل و کسب و کار حسابی است. او که نابغه و تحصیل کرده‌است به‌دلیل صداقت و سادگی‌اش در ذهن دیگران فردی خل و چل فرض می‌شود. پسر نابغه با ورود به شرکت بزرگی که فردی به نام «رحمانی» مدیریّت آن را بر عهده دارد، سعی می‌کند تا ایده نویی را که دارد در آنجا عملی کند. نوایی کارگردان مجموعه‌ای پرِمخاطب است.

مهران رجبی در «خوب، بد، زشت»

مهران رجبی در مجموعه‌ای تلویزیونی با نام «خوب، بد، زشت» بازی دارد. فتحعلی اویسی، ابوالفضل پورعرب، بهاره رهنما، سروش صحت، مهران رجبی، مرجانه گلچین، فرناز رهنما و صدراالدین حجازی از جمله دیگر بازیگران این مجموعه هستند. این مجموعه داستان سه کلاهبردار است که طی یک ماجرای بسیار پیچیده موفق به کلاهبرداری چند میلیاردی می‌شوند، اما در ادامه مسیر قصه به شکلی که آنها پیش‌بینی کرده بودند پیش نمی‌رود و ماجراهای عجیبی در انتظارشان است.
علیرضا افخمی کارگردان این مجموعه تلویزیونی است که در ۳۰ قسمت ۳۰ دقیقه‌ای ساخته می‌شود.
افخمی این مجموعه را در گروه فیلم و سریال شبکه دو سیما برای پخش در ماه مبارک رمضان آماده می‌کند. بهروز مفید تهیه‌کننده و علیرضا بذرافشان نویسنده «خوب، بد، زشت» هستند.

«بعضی فیلم‌ها برش‌هایی از زندگی هستند اما فیلم‌های من برشی از کیک است.»

برنامه سینما چهار در هفته گذشته یکی از فیلم‌های آلفرد هیچکاک با نام «سایه یک شک» از شبکه چهار پخش کرد. در این فیلم که یکی از جذاب‌ترین آثار هیچکاک به‌شمار می‌رود، جوزف کاتن، ترزا رایت، مک دانالدکری، هنری تراورز، پاتریشیا کالسینگ و هسیوم کرونینس بازی می‌کنند. فیلمنامه فیلم «سایه یک شک» را تورتون وایلدر، نمایشنامه‌نویس مشهور براساس داستانی از گوردون مک دانال نوشته است. «سایه یک شک» فیلمی ۱۰۸ دقیقه‌ای و محصول سال ۱۹۴۳ آمریکاست.

■ **خلاصه فیلم**

چارلی دختر جوان یک خانواده متوسط در شهری کوچک در آمریکا به نام سانتارزا که از وضعیت روحی خوبی برخوردار نیست، دعوت از دایی‌اش را تنها راه ایجاد تغییر روحی خود و خانواده‌اش می‌داند. غافل از آنکه دایی که نام او هم چارلی است در راه خانه خواهرش است. دختر جوان که رابطه عاطفی نزدیکی با دایی‌اش دارد متوجه برخوردهای مشکوک آقای چارلی می‌شود و بالاخره درمی‌یابد که دایی او، همان قاتل قتل‌های زنجیره‌ای زبان بویه است که در واقع برای فرار از پلیس به خانه خواهرش پناه آورده است. چارلی از یکسو نمی‌تواند حضور دایی‌اش در خانه را تحمل کند و از سوی دیگر نگران وضعیت روحی مادرش است. . .

■ **نایفه‌ای که اسکار نرفت**

سرآلفرد جوزف هیچکاک در سال ۱۸۹۹ در انگلیس به دنیا آمد. او فرزند دبلیلم هیچکاک، میوه‌فروش و همسرش اشا بود. او که یک کاتولیک کامل بار آمده بود به کالج سنت ایگناتیوس پیوست. در دوران کودکی، یک‌بار پدرش او را به همراه یک نامه به اداره پلیس محلی فرستاد. افسر پلیس نامه را خواند و بلافاصله به مدت ده دقیقه به دستان آلفرد دستبند زد. بعد دستبند را باز کرد و برایش توضیح داد که این سرنوشت کسانی است که کارهای بد انجام می‌دهند. هیچکاک از آن روز به بعد همیشه از پلیس می‌ترسید.

هیچکاک در سال ۱۹۲۰ به عنوان طراح تیتراژ فیلم‌های سینمایی وارد عالم سینما شد. او که در استودیوی فیلمسازی لاسکی کار می‌کرد در عرض دو سال برای تمام فیلم‌هایی که در این استودیو ساخته می‌شد، تیتراژ ساخت. در سال ۱۹۲۳، هیچکاک این شانس را یافت تا وارد حرفه کارگردانی شود. قضیه از این قرار بود که کارگردان فیلم «همیشه به همسرت بگو» وسط فیلمبرداری بیمار شد و هیچکاک فیلم را تمام کرد. روسای کمپانی فیلمسازی که تحت تاثیر کار آلفرد قرار گرفته بودند به او فرصت دادند تا اولین کارگردانی‌اش را در فیلم «شماره ۱۳» تجربه کند. اگرچه پیش از اینکه فیلم تمام شود استودیوی فیلمسازی اعلام کرد که دیگر در انگلیس فعالیتش را ادامه نمی‌دهد. پس از این، هیچکاک دستیار کارگردان فیلم‌هایی شد که توسط کمپانی گینز بورد پیکچرز تهیه می‌شد. چندی بعد هیچکاک این شانس را یافت تا یک فیلم با نام «بغ تفرج» (۱۹۲۵) را که محصول مشترک انگلیس و آلمان بود کارگردانی کند. پس از آن هیچکاک فیلم‌های زیادی را کارگردانی کرد، فیلم‌های درخشانی ساخت و به یکی از تاثیرگذارترین فیلمسازان تاریخ سینما تبدیل شد.

هیچکاک را به سبب هیجان و دلهره‌ای که در فیلم‌هایش جاری است «آقای دلهره» نامیده‌اند. در اکثر فیلم‌های هیچکاک تم اصلی جنایتی است که پرده از هویت انسان‌ها برمی‌دارد. هیچکاک فیلم‌های زیادی ساخته است که از آن همه می‌توان به «مستاجر»، «مردی که زیاد می‌دانست»، «ریکا»، «بدنام»، «طناب»، «پنجره عقبی»، «روانی»، «پزندگان»، «خبرنگار خارجی»، «حق‌الکسوت»، «خراپکار»، «مرد عوضی»، «سرگچه»، «شمال از شمال غربی»، «جنون» و . . . اشاره کرد. هیچکاک در فیلم‌هایش نوآوری‌های متعددی داشته است. مثلاً فیلم «طناب» او از نخستین فیلم‌های سینماتس که تنها در یک لوکیشن ساخته شده است. هیچکاک به‌رغم آوازه‌اش در عالم سینما هرگز موفق به دریافت جایزه اسکار نشد. اگرچه در مراسم اسکار سال ۱۹۶۷ جایزه ایروینگ تالبرگ به او اهدا شد.

■ **از زبان کارگردان**

«همیشه تماشاگر را وادار کنید تا حد ممکن رنج بکشد.»

«انیمیشن سازان بهترین سیستم جذب بازیگر را دارند، اگر از یک بازیگر خوششان نیامد پاره‌اش می‌کنند!»

نگاهی به فیلم «سایه یک شک» ساخته آلفرد هیچکاک پخش شده از سینما چهار

محبوب آقای دلهره

مجتبی پورمحسن



که باعث شد تهیه‌کنندگان فیلم از خیر بازیگران حرفه‌ای بگذرند.
– نام والسی که در طول فیلم بارها به آن اشاره می‌شود، «والس مری بویه» بود.

– نام «چارلی» تقریباً صد و هفتاد بار در فیلم شنیده می‌شود.

■ **تریلر دیگر از هیچکاک**

«سایه یک شک» همچون بسیاری از فیلم‌های هیچکاک، فیلمی پلیسی جنایی است که علاوه بر پایبندی به قواعد این ژانر، ویژگی‌های مختص به سینمای آلفرد هیچکاک را هم می‌توان در آن دید. چارلی قاتلی است که می‌خواهد برای فرار از پلیس هویتی دیگر را به خود بگیرد. مسئله هویت دیگر همیشه از دغدغه‌های این فیلمساز مشهور انگلیسی بوده است. اما در این فیلم چارلی به جای اینکه هویتی دیگر را جعل کند و به سراغ یکی از هویت‌های متعارض برود که معمولاً هر مردی تجربه می‌کند. او نقش یکی دایی جذاب را بر عهده می‌گیرد. مردی که نشانه‌های برجسته‌ای از خود در خاطرات خانواده‌ی نوتن به جا گذاشته است. اما از همان ابتدای فیلم، تعقیب و گریزهایی که از درجه‌دوربین، هیچکاک از کار درآمده ما را متوجه دلهره و هیجانی می‌کند که خاص فیلم‌های هیچکاک است. در فیلم «سایه یک شک» تاکید زیادی بر مسئله هویت می‌شود. چه هویت اجتماعی نیتون‌ها، به عنوان خانواده‌ای متوسط و چه هویت منحصر به‌فرد هر یک از اعضای خانواده که برجسته‌تر از کاراکترهای فیلم‌های دیگر هیچکاک است. فیلم «سایه یک شک» ما داستان سفر چارلی جوان برای یافتن هویت واقعی دایی چارلی است. نام فیلم «سایه یک شک» مشکل از دو کلمه‌ای است که مبتنی بر ناپایداری هویت انسانی است. سایه، تصویری ناپایدار از شخص است، و شک هم که اساساً قابل اعتماد نیست.

■ **توسط‌ها**

شاید «سایه یک شک» از معدود فیلم‌های هیچکاک باشد که در آن مستقیماً به مفاهیم اجتماعی اشاره شده است.
– مدت زمان یک فیلم ارتباط مستقیم با تحمل‌مthane آدم دارد.
«کری گرات تنها بازیگری است که همیشه بهش علاقه‌مند بوده‌ام.»
«زنان مولاتایی قربانیان خوبی هستند، آنها شبیه برف دست نخورده‌ای هستند که رد خونی را نشان می‌دهد.»
«وقتی یک بازیگر به سراغم می‌آید و می‌خواهد درباره شخصیت‌اش با من بحث کند، می‌گویم این شخصیت همینطوری توی فیلمنامه هست. اگر بگوید: پس انگیزه من چه می‌شود؟» می‌گویم: «دست‌مزدت.»
«فیلم خوب، فیلمی است که به قیمت شام بیرون و بلیت سینما و پول پرستاری که می‌گیرید تا بچه‌تان را در خانه نگه دارد بپارزد.»

«اگر فیلمی خوب باشد، حتی اگر صدای فیلم هم قطع شود باز هم تماشاگر می‌تواند کاملاً بفهمد فیلم چطور پیش می‌رود.»

«از نظر من فیلم روانی، کم‌دی بود.»

■ **فیلم محبوب آلفرد هیچکاک**

– آلفرد هیچکاک در اکثر فیلم‌هایش حضوری بسیار کوتاه داشته است. در فیلم «سایه یک شک» نیز او را در قطاری که به سمت سانتاروسا می‌رود در حالی می‌بینیم که مشغول بازی ورق است.

– هیچکاک، «سایه یک شک» را فیلم محبوب خود نامیده است.
– آلفرد هیچکاک با نقش نقش آنا نیتون و استانجیلوب که نقش کاترین، دوست چارلی را بازی می‌کند از اهالی محلی سانتارازا بودند، جایی که صحنه‌های فیلم، فیلمبرداری شد. بسیاری از سیاهی‌لشکرهای فیلم هم‌محلی‌های شهری بودند که آلفرد از هالیوود دور بود



■

با احمد امینی درباره مجموعه «اولین شب آرامش»

غافلگیری مخاطب

آن که مسائل عام جامعه مطرح می‌شود، نیاز به هیچ تحقیق و آماریجری جامعه‌شناختی مشخصی احساس نمی‌شود. مگر اینکه موضوع سریال یا فیلم به موارد بیماری یا ناهنجاری با موضوع خاصی پرداخته باشد که نیاز به تحقیق در آن احساس شود. وگرنه وقتی مسائل عمومی، روز، جوان‌ها، بیکاری و... مطرح می‌شود نیاز به کار متمرکز تحقیقاتی وجود ندارد. چون این موارد از جمله مسائلی است که ما در جامعه با آن دست به گریبان هستیم و بر اساس تجربیات نویسنده شکل می‌گیرد. «این کارگردان درباره ممیزی پیش‌بینی دیگری در راه است که ببیند را غافلگیر خواهد کرد.» امینی درباره ادامه روند مجموعه اعلام کرد: «من از حسن ظن نسبت به اینکه مضمون سریال کلیشه‌ای

است. اگرچه وقتی جنایت یک پای ثابت اکثر آثار هیچکاک است، زمینه‌های اجتماعی جنایت نیز در زیر متن این فیلم‌ها وجود دارد. اما در فیلم «سایه یک شک» در دیالوگ‌ها کاملاً به مسائل اجتماعی اشاره می‌شود. آرزوهای طبقه متوسط جامعه که در پشتکار اغراق‌آمیز آنا نیتون انعکاس یافته، در کنار علاقه جمعی خانواده برای مطرح شدن در گستره‌ای بزرگتر و همچنین دیالوگ‌هایی که به دغدغه‌های طبقه متوسط جامعه اشاره دارند تصویری متفاوت از موقعیت‌ها در فیلم‌های هیچکاک ارائه می‌کنند. در صحنه‌ای از فیلم، چارلی وقتی می‌خواهد توجیهی برای قتل زنان بیوه ثروتمند ارائه کند برای خواهرزاده‌اش از زمینه‌های زندگی بیرحمانه اجتماعی در شهرهای بزرگ حرف می‌زند. زمینه‌هایی که دایی چارلی را به یک قاتل زنجیره‌ای تبدیل کرده است. هیچکاک در فیلم «سایه یک شک» تصویری از زندگی یک خانواده متوسط آمریکایی را خلق می‌کند؛ تصویری که گاه هولناک‌تر از جنایت‌های چارلی به نظر می‌رسد. تصورش را بکنید که پلدر خانواده و دوستش، هرب برای استراحت دادن به مغزشان، نقشه قتل یکدیگر را می‌کشند!

■ **چارلی ودایی چارلی**

دایی و خواهرزاده‌ای که هم نامشان یکی است و هم رابطه عاطفی تنگاتنگی با هم دارند نقش‌های اصلی فیلم هستند. هیچکاک در ابتدای فیلم در دو صحنه و با استفاده از جادوی سینما نزدیکی این دو را به شکلی تصویر می‌کند که توی ذوق تماشاگر نمی‌خورد. در صحنه اول، چارلی از راست به چپ روی تخت دراز کشیده و یک خانم از رویه‌رو وارد اتاق می‌شود. چند دقیقه بعد در صحنه‌ای دیگر چارلی جوان از چپ به راست روی تخت خوابیده و کسی از رویه‌رو وارد اتاق می‌شود. به جای اینکه از روش دم‌دستی دیالوگ‌های همسان برای نشان دادن نزدیکی عاطفی دایی و خواهرزاده استفاده شود این اتفاق به شکلی ناب، یعنی با استفاده از قرینه‌سازی تصاویر رخ داده است.

برداشت چارلی جوان و دایی‌اش از همدیگر در طول فیلم دستخوش تغییر می‌شود. در واقع هر بر هم نیفتادن برداشت آنها از یکدیگر با هویت واقعی‌شان چالشی است که به پیشبرد داستان فیلم کمک می‌کند. چارلی جوان درمی‌یابد که دایی‌اش ورای مرد دوست‌داشتنی خاطره‌ها، قاتلی بیرحم است و دایی چارلی نیز متوجه می‌شود که نمی‌تواند روی کمک خواهرزاده‌ای که پی به راز او برده حساب داند. در اواسط فیلم است که تماشاگر می‌فهمد دایی چارلی و چارلی جوان خیلی هم با هم جور نیستند. آنها دو دیدگاه کاملاً متفاوت نسبت به زندگی دارند.

■ **نودن یا نبودن**

یکی از مهمترین تفاوت‌های فیلم «سایه یک شک» با دیگر فیلم‌های آلفرد هیچکاک، وجود دیالوگ‌هایی است که به فیلم جدای از وجه سرگرم‌کنندگی، باری فلسفی می‌دهد. اگرچه در فیلم‌های این فیلمساز انگلیسی ضمن پی گرفتن ماجرای جنایی که در فیلم اتفاق افتاده، گریزی هم به گذشته افراد رده می‌شود (و این کار غالباً با خلق هنرمندانه موقعیت فعلی پرسوناژ انجام می‌شود) اما سه فیلم «سایه یک شک» شخصیت‌ها علناً درباره فلسفه زندگی حرف می‌زنند و درونشان را در دیالوگ‌هایشان بیرون می‌ریزند. دو شخصیت اصلی فیلم در صحنه‌های مختلف چیزهایی درباره جایگاه آدم‌ها در جهانی که زندگی می‌کنند می‌گویند. چنین موقعیتی در فیلم‌های هیچکاک کمتر دیده شده است.

■ **شصت و سه سال پس از «سایه یک شک»**

فیلم «سایه یک شک» در سال ۱۹۴۳ ساخته شده، یعنی شصت و سه سال پیش، اما هنوز هم از بسیاری جهات فیلم برجسته‌ای به نظر می‌رسد. شخصیت‌پردازی کم‌نقص به همراه خلق دلهره با زاویه‌ای که دوربین‌ها به تصاویر می‌دهند از عمده‌ترین ویژگی‌های «سایه یک شک» است. با اینکه تماشاگر فیلم نیمه‌های فیلم تقریباً مطمئن می‌شود که دایی چارلی قاتل است اما جذابیت و هیجان تا صحنه پایانی فیلم هم پابرجا می‌ماند. هیچکاک برای خلق کلیدهای یک ماجرای جنایی از تمام امکانات استفاده می‌کند. تعداد این نشانه‌ها آنقدر برجسته می‌شود که نمی‌توان هیچ کدامشان را کلید اصلی حل معمای فیلم دانست. یک ماجرای عاشقانه هم جاشنی فیلم می‌شود تا بر جذابیت‌های فیلم بیفزاید. نمی‌دانم بقیه تماشاگران موقع تماشاای فیلم «سایه یک شک» چه احساسی دارند. اما من داشتم فکر می‌کردم حیف است آدم برای کسی که شصت و سه سال پیش فیلمی با این جذابیت ساخته، تنها از عنوان فیلمساز استفاده کند. به نظر شما «هیچکاک» اعجوبه نبوده؟

و تکراری نیست تشکر می‌کنم و درباره قصه نمی‌توانم توضیح چندانی بدهم، اما این را می‌توانم بگویم که از قسمت ششم به بعد حادته مهمی در قصه اتفاق می‌افتد که همه حوادث قبلی را کمرنگ می‌کند و به نوعی آنها را زیر ستوان می‌برد و مخاطب با اتفاقات جدید و گره‌افکنی‌های زیادی که در قصه وجود دارد، غافلگیر می‌شود. امیدواریم این موضوع‌ها نیز برای مخاطب کلیشه‌ای و خسته‌کننده نباشد. «کارگردان «اولین شب آرامش» درباره بازیگردانی بازی در این مجموعه توضیح داد: «به عقیده من بیشتر افرادی که درباره این سریال با من صحبت کرده‌اند، یکتنا ناصر در این سریال متفاوت‌ترین بازی خود را ارائه کرده و بازی مهدی پاکدل نیز بسیار درخشان و شگفت‌انگیز بوده است. البته من از ناصر بازی‌بندی ندیده‌ام، ولی تا جایی که من اطلاع دارم و دیگران درباره این سریال با من صحبت کرده‌اند کار او در سریال قابل توجه بوده است.»

سال سوم ■ شماره ۷۷۹ *شرق*

سینما در سیما □

درباره سنجاک

عبدالحسین حسام‌زاده

نام فیلم: سنجاک
کارگردان: تام شدیاک
محصول ۲۰۰۲ آمریکا
بازیگران: کوین کاستنر، سوزانا تامپسون، جو مورتون و . . .

فیلم سنجاک از زمره فیلم‌هایی است که به نظر نگارنده در ارتباط با موضوع خود که همانا زمینه‌ای ماورایی دارد، بیشتر به عوامل روانشناختی نظر دارد تا فلسفی. دکتر جوهارو (کوین کاستنر) به همسرش امیلی (تامپسون) علاقه‌مند است. امیلی خود نیز پزشک است. اتوبوس حامل وی در رودخانه‌ای خروشان سقوط می‌کند و همراه جنینی که همراه داشته کشته می‌شود، پس از این حادثه دکتر جو تا حدودی نظم ذهنی و روانی‌اش مختل می‌شود. این موضوع چنان ثقلی به خود می‌گیرد که مقامات بیمارستان از او می‌خواهند به مرخصی رفته و استراحت کند. جو برای رهایی از این حرمان‌کشنده، غرق در کار درمان بیماران می‌شود. او به تدریج درمی‌یابد که از طریق بعضی از کودکانی که به بیماری‌های صعب‌العلاج مبتلا هستند و از بیماران همسرش بوده‌اند، پیام‌هایی دریافت می‌کند. یکی از این بیماران جفری نام دارد. جفری که کودکی حدوداً هشت‌ساله است، پس از این که تا آستانه مرگ پیش می‌رود و سپس زنده می‌شود، به جو می‌گوید که امیلی را در یک رنگین‌کمان دیده است. در نهایت جفری به جو چنین القا می‌کند که امیلی می‌خواهد با او ارتباط برقرار کند. پسر بچه دیگری به نام بن که از نیز به بیماری سختی مبتلا است، طبق آنچه فیلم ادعایش را دارد، برای لحظه‌ای گذرا مرگ را تجربه می‌کند. بن به جو می‌گوید که خواب همسرش را دیده است، بن حدود دو هفته است که به بیمارستان آمده و قبلاً امیلی را ندیده است. او به جو می‌گوید: همان خانم دکتری که عکس او در راهرو بیمارستان است، در خواب به او گفته که جو باید به محل رنگین‌کمان برود. امیلی سعی می‌کند از طریق بیمارستانی که در حال مرگ هست با جو ارتباط برقرار کند. وجه‌تسمیه فیلم به جهت تصویر سنجاکی است که از کودکی به صورت مادرزاد روی‌شانه امیلی همسر جو قرار گرفته است. جو در یکی از شب‌ها در خانه خود، از پشت پنجره شاهد پرواز سنجاقتی است که تا آستانه پنجره می‌آید و سپس از نظر دور می‌شود. جو خود خسته جو به وئزولا می‌رود. او به کمک یک خلبان محلی به مکانی می‌رود که اتوبوس حامل همسرش و دیگران در رودخانه‌ای خروشان سقوط کرده است. جو بدون توجه به هشدار خلبان به میان رودخانه خروشان رفته و به درون لاشه اتوبوس می‌رود. جریان شدید آب لاشه اتوبوس را از جا می‌کند و درون اتوبوس مالا مال از آب می‌شود. جو خودخواسته تلاشی برای رهایی روحی‌ش می‌کند و در نتیجه برای مدتی قدم در قلمرو مرگ می‌گذارد. در این هنگام امیلی بر او ظاهر می‌شود. وقتی خلبان هواپیما او را از داخل اتوبوس به بیرون رودخانه می‌آورد، جو مجدداً زنده می‌شود. بعد از این جو با شتاب خود را به قبیله‌ای که همسرش برای مداوای آنها به وئزولا آمده بود می‌رساند. او عکس خود را به افراد قبیله نشان می‌دهد و از آنها ستوال می‌کند که صاحب این عکس را می‌شناسند؟ افراد قبیله ضمن تأیید اینکه صاحب عکس را می‌شناسند، کودکی شیرخواره و بسیار زیبا را به او تحویل می‌دهند و می‌گویند این کودک فرزند همین زن صاحب عکس (امیلی) است. جالب اینک تصویر پرانه کوچکی روی بدن کودک مشاهده می‌شود. تام شدیاک هیچ‌گونه توضیح علمی و غیرعلمی یا ماورایی را در رابطه با آنچه که در فیلم خود به ما نشان می‌دهد اقامه نمی‌کند. فیلم سنجاک در مجموع به لحاظ ساختار و پرداخت، فیلم متوسطی است که بازی یکدست و روان کوین کاستنر یکی از امتیازات بارز آن است. تام شدیاک در چند جای فیلم موفق به خلق لحظات ترسناکی شده است که آن هم از امتیازات بارز فیلم است، گرچه به دلیلی که در رابطه با کلیت فیلم گفته شد فیلم سنجاک اثر متوسطی است. در سکانسی که شب هنگام جو در خانه ویلایی خود از پشت پنجره شاهد پرواز سنجاقتی است، پرداخت خوبی را از شدیاک شاهد هستیم. جو دچار توهم می‌شود و با نوعی ترس و تردید وارد یکی از اتاق‌ها می‌شود که ناگهان طوطی با حرکاتی هیستریک و غیرقابل پیش‌بینی بسیاری از وسایل اتاق را درهم می‌ریزد و سپس به حالت احتضار روی زمین می‌افتد و در خاتمه جو به‌طور ناگهانی نگاهش معطوف عکس بزرگ مونژان شده است. تقطیع و اندازه‌نماها بسیار استادانه انتخاب شده است. شدیاک در این سکانس به شکلی بسیار موثر ترس را به مخاطب خود منتقل می‌کند چرا که آنچه رخ می‌دهد ناشناخته و غیرقابل پیش‌بینی است. ترس واقعی نیز عکس‌الاستان است از برخورد با عوامل و عناصر ناشناخته. سکانس دیگری که آن هم شب‌هنگام و در ویلای دکتر جو می‌گذرد، درخور اشاره است. جو که به تنهایی بیرون از ساختمان قرار دارد صدای به هم خوردن در اتاق‌ها که وزش باد موجب آن شده توجه او را جلب می‌کند. دوربین کات می‌کند به درون ساختمان و تصویر به هم خوردن درها را نشان می‌دهد و سپس دوربین به آرامی شروع به حرکت می‌کند که به لحاظ گرمایی نمای نقطه نظر را به خود می‌گیرد یعنی این که کسی از درون ساختمان جو را زیرنظر دارد!

«سنجاک» به کارگردانی تام شدیاک و با بازی کوین کاستنر، سوزانا تامپسون، جو مورتون و . . . از شبکه یک سیما در هفته گذشته پخش شد.